



و



## اظهار نظرها

جناب آقای دکتر وحید نیا  
مدیر محترم مجلهٔ خاطرات

مجلهٔ خاطرات را در این دیاردور

دریافت میدارم و از نوشته‌های نغز و پر مغز

آن بهره‌ور میشوم. این مجله خدمت

بزرگی به روشن شدن اذهان عمومی در مورد

تاریخ معاصر ایران مینماید. دوستان ادب

دوست وقتی به بنده منزل می‌آیند مجله

خاطرات را خوانده از آن لذت میبرند

روزی یکی از دوستان علاقمند گفت:

«اشکال فقط ممکنست در این باشد که

اشخاصی که خاطرات خود را مینویسند

مطالبی را غیر واقع بیان نمایند.» در

جواب گفتم همانطور که در مجله نوشته شده

مسئولیت نوشته‌ها با نویسندگان است در

ضمن نیترفی مدیر مجله و گشودن بخشی

بنام «نامه‌ها و اظهار نظرها» سبب شده

است که نظریات اصلاح شود. کما اینکه

در مجله شماره ۱۲ آقای شهاب خسروانی

به صدرا لاشراف پاسخ داده و آقای م.

فخرائی هم به شهاب خسروانی... و این

بخش باعث میشود تا کسانی که در آینده

میخواهند خاطرات خود را بنویسند متوجه

موضوع شده و حقیقت را مرقوم دارند.

ضمناً از آنجا که جنابمالی علاقه فراوان

به امور فرهنگی دارید و احترام خاصی

برای اساتید دانشگاه قائل هستید خواستم

پیشنهاد کنم که بیوگرافی اساتید نخیمه

معاصر دانشگاه را چاپ کنید زیرا خدمت

بزرگی به جوانان و دیگر افراد علاقمند

خواهد شد . و خواهند توانست زندگی و خدمات این اساتید را سرمشق خود قرار دهند .

بدیهی است از اساتیدی نظیر مرحومان دهخدا ، نقیسی ، معین و همچنین استاد همایی که خدمات ارزنده ای به ادبیات فارسی کرده اند و نیز سایر اساتیدی که در رشته های دیگر منشاء آثار برجسته ای بوده اند ضرورت دارد که ذکر ی بشود ...

با احترام

علیرضا خرازی - آمریکای شیکاگو

۱۳۵۱/۱۱/۱۴

\*\*\*

با تقدیم عرض سلام

مجله خاطرات بقدری خوب و عالی و جالب شده که بی اختیار در مقام این بر آدمم که بجناب عالی عرض کنم احسنت احسنت ، در طول عمر مشروطیت مجله بدین سبک سابقه انتشار ندارد و موقعیت حضرت را از حضرت احدیت مسئلت دارم .

عجالتاً بنظر بنده نقصی که دارد این است که پس از تمام شدن مقالات تخت پولاد که حدس میزنم مال جناب آقای دشتی بوده آثاری از ایشان در مجله دیده نمیشود شما را بخدا سوگند می دهم باحسن رابطه و عوالمی که با ایشان دارید اقدام سریع بفرمائید تا این منقّت مرتفع شود .

اخیراً شنیدم مجله .... یکی از خاطره های بنده را که در مجله خاطرات چاپ شده بدون ذکر مأخذ نقل و چاپ

کرده است هر گاه بدون اجازه محض بوده اعتراض فرمائید . ضمناً مطالب مجله خاطرات بقدری در سطح عالی قرار گرفته که بنده خجالت میکشم خاطره های ناچیز خود را تقدیم دارم ...

سید احمد فرهنگ: از سبزوآر

\*\*\*

خاطرات طوفان میکند

این مجله نوظهور که بدون اغراق هر سطر و صفحه آن خوب و خواندنی و هر شماره از شماره گذشته بهتر میگردد علاوه از اینکه در نوع خود بکر و بیسابقه و برای جمع آوری و ثبت و ضبط وقایع متفرقه بصورت طرفه و مطبوع مکمل تاریخ معاصر خواهد بود .

حق اینست که ارباب قلم و صاحبان مقام از پیرو جوان آنچه از حوادث زمان دیده و شنیده و قابل استفاده عامه و درج در مجله میباشد نوشته با اصطلاح يك تیر دو نشان هم محفوظات ذهنی خود را روی کاغذ آورده و هم علاقمندان باین قبیل وقایع و اخبار را از خواندن آن محظوظ دارند مشروط بر اینکه از هر گونه تعریف و تملق که آفت قلم و نویسندگی و باعث نفرت و انزجار خواننده میشود مخصوصاً در مورد اشخاص زنده و ارباب مناصب و مقام خود - داری نموده این مجله را از شایبه غرض و مرض دور بدارند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

و برای خالی نبودن عریضه بمناسبت  
مقال و سیاق کلام خاطره کوچک زیر را که  
تاریخ آن درست در نظر نیست ذیلا نقل  
می نمایم :

در حدود پانزده سال پیش یکی از  
معارف علمی طرف نیاوران و جماران  
فوت شده مرحومان حکیم المملک حکیمی  
وسید حسن تقی زاده با امضاء خود در مسجد  
مجد برای او مجلس ختم گذاشته بودند  
واعظ معروفی بمنبر رفته بر حسب معمول  
موقع قرائت خطبه چشمهای خود را بپه‌ها  
طرف مجلس گردانیده ضمن ایراد وعظ و  
موضوعات مناسب مجلس و متوفی گفتند :

همین چند روز پیش یکی از ورزش-  
کاران طهران مرده و در همین مسجد برای  
او ختم گذارده بودند از صحن و شبستان  
گرفته تا دالان و خیابان مملو از جماعت  
بوده جای سوزن انداختن نبود و امروز  
دانشمند روحانی نود ساله مرده چون اعقاب  
صاحب نفوذی از خود ندارد باینکه دو مرد  
مهم و معروف برای او ختم گذارده اند کل  
جمعیت بسی نفر نمیرسد مطالبی در این  
موارد و نان پفرخ روز خوردن و پسر و  
ظاهر و مادیات بودن بیان داشتند که محتاج  
بسط نیست .

و حالا دو کلمه هم از خودم بنویسم  
که واعظ غیر متمعن نباشم :  
در نوشته‌های خود اعم از کتاب یا  
مقاله با آنزجار و احترازی  
که از تعریف و تملق دارم در چند جا اسم

اشخاص زنده را آورده ام که خود از دست  
و قلم خودم خجالت میکشم و بکفاره این  
ترك اولی است که تصمیم گرفتم در تجدید  
چاپ آنها هر جا که بوی مدح و تعریف  
بدهد حذف کنم .

و اینکه چند کلمه هم در مقدمه این  
مقاله در تعریف از مجله خاطرات نوشتم  
واقماً از این مجله خوش می‌آید حتی آقای  
دکتر وحیدنیا عرض کردم اگر صلاح باشد  
امتحاناً اول های ماه هم بجای مجله وحید  
خاطرات را که خاطر خواه زیاد دارد  
انتشار بدهند که ما عاانه عوض يك شماره دو  
شماره منتشر شود . آری در دیده من چنین  
نماید - در دیده دیگری چه آید .

۲۱ بهمن ۱۳۵۱

سرهنگ بازنشسته بایبوردی  
نویسنده و مؤلف کتابهای نقاط تاریخی  
آذربایجان - تاریخ و جغرافیای ارسباران و  
تاریخ پناهندگان ایران

\*\*\*

جناب آقای دکتر وحیدنیا مدیر  
معظم مجله و زین وحید (خاطرات)

مجله خاطرات وحید بهمن ماه را  
مطالعه می کردم و به مطلب ( در اجتماع  
ارامنه ) برخورد کردم . جسداً مطالبی  
فرموده بودید که هیچکس تا بحال به این  
فکر هم نیافتاده بود که ارامنه ایران سالیان  
درازیست که با ایرانیان آبشخور بوده  
و شریک غم و خوشروزی همدیگر و مایه

بسی تأسف است که این اقلیت بدست فراموشی سپرده گردد .

اگر کتاب تاریخ را ورق بزنیم درمی یابیم که همکاری ایرانیان و ارامنه از قبل از کورش آغاز شده .

همآهنگی بعضی از کلمات در زبانهای فارسی و ارمنی . جانفشانیهای سربازان ارمنی در ایران و مناسبات فرهنگی و سیاسی ایران و ارمنستان خود گواه این حقیقت است و گراف نگاشته ایم اگر بگوئیم ارامنه نه تنها جزو اقلیت بشمار نمی آیند بلکه خود ایرانی هستند .

بمنظور بیشتر روشن کردن ذهن خوانندگان و اثبات این حقیقت که ایرانیان و ارامنه که کلمه ژیا با تر آن ایرانیان ارمنی و فارسی زبانهای ایران دو برادر و دوست قدیمی هستند، شمه ای از مناسبات آندو قوم را بخاطر می آورم .

وارطان داودیان - تهران ۱۷/۱۱/۵۱

### مناسبات فرهنگی

#### ایران و ارمنستان

« مختی مارپیراتسی » محقق ارمنی سال ۱۱۸۴ میلادی در مقدمه کتاب خود می نویسد :

« من در کتابم از پزشکان و دانشمندان ایرانی و رومی محمد زکریای رازی و ابو علی سینا استفاده کردم. »

پزشک و دانشمند ارمنی، امیر دولت ناما سیاستی در کتاب « در خدمت طب »

می نویسد :

« من کتابم را مدیون پزشکان و

دانشمندان ایرانی و یونانی هستم » ۱۴۶۹

گئورگ دیر در هوهانسیان بالا داتسی

دانشمند بزرگ ارمنی که در سال ۱۷۳۷

زاده شد و بسال ۱۸۱۲ وفات یافت ، کتاب

های کلید ستارگان و کتاب بزرگ و

آبرومند ، را از عبدالعزیز عبدالسامان

تبریزی که از مورخان قرن پانزدهم ایران

بود ، به ارمنی ترجمه کرد، در ضمن همین

دانشمند ارمنی. فرهنگ لغات ارمنی بفارسی

را به ترتیب الفبای ارمنی تهیه و تنظیم کرد.

مسروب تاغیادیان ، مستشرق بنام

ارمنی بسال ۱۸۴۶ کتاب تاریخ ایران را

به رشته تحریر درآورد.

بسال ۱۹۳۳ روحانی معترم در

کارگین گیرا گوسیان بزرگترین کتاب

فرهنگ لغات ارمنی بفارسی را با نظم

خاصی تهیه کرده و در جلفای جدید

اصفهان بچاپ رساند .

شاعر معروف ایرانی ناصر خسرو

در سال ۱۰۴۶ در شهرهای وان، هرات ،

و عمید، می زیسته و در سفرنامه خود، باحیرت

و تحسین کلیسای مجلل عمید که از سنگ

ساخته شده بود با همه شکوه خود مجسم

می کرد و درجائی گفته:

در آنجا کلیسای بزرگ و مجللی

یافتم زیبایی خیره کننده ای داشت. قسمت

بیرونی کلیسا با نقشهای زیبا و سنگهای مرمر

تزیین یافته ، بزرگترین درب فلسفی

کنده کاری شده جهان را در آنجا یافتم .

جمله اند :

میرزا ملکم خان سفیر ایران در لندن  
و ایتالیا و بانی روزنامه قانون و مؤسس  
فراموشخانه .

جهانگیرخان ، مشاور فرهنگی و  
وزیر فرهنگ ناصرالدین شاه قاجار .

هوانس ماسیهیان سفیر ایران در  
لندن و توکیو .

سرتیب داوید خان ساگینیان فرمانده  
قوای ایران در اصفهان و شیراز در زمان  
فتحعلی شاه قاجار .

ست خان آساطوریان اولین سفیر  
فتحعلی شاه در لندن.

اسکندر خان و ساسون خان ازمقام  
های عالیرتبه دولتی که در تبریز خدمت  
می کردند .

مارکارخان داوید خانیان از مشاورین  
با اعتماد فتحعلی شاه که از سال ۱۸۰۴ تا  
۱۸۴۸ بمدت ۴۴ سال به شاه خدمت کرد.

نریمان خان و ایوان خان سفرای  
ایران در زمان ناصرالدین شاه در ترکیه ،  
وین ، ورشو و پاریس ، پیرمخان ارمنی  
که احتیاجی به شناسایی ندارد و نامی است  
آشنا در تاریخ مشروطیت ایران که از  
گیلان برخاست . شاپریمانیاها ، خوجا -

پانوس قالانداریان ، اسرائیل سارهادیان  
که هر یک در تاریخ معاصر در دستگاههای  
دولتی خدمتی کرده اند . کاراپت پاپازیان  
مؤسس مدرسه دارو سازی ، آرسن خان  
مارگاریان سرپرست تلگرافخانه .

موسس خان خاچاطوریان سرپرست

معماری هنرمندان ارمنی موجب  
حیرت بیشتر شاعران ایرانی شده حکیم  
نظامی در شعرهای خود در اینباره معماران  
ارمنی را مورد تحسین و تشویق قرار داده ،  
و در شعر زیر می گوید :

شهرهایی کز بلاد ارمن است  
معتبر پیوسته در چشم من است  
بر فرازسنگ خارا ساخته

ژرف رودی پیش شهر انداخته .  
سقف و ایوان و ستون پر مقام

کرده از سنگ تراشیده تمام  
حصنی از خارا بر آورده رفیع

کرده بر بار و عملها بدیع  
ساخته پتخانها در وی چنان

کز تحیر در دهان ماند بنان  
درمورد ترویج ادبیات و فرهنگ

دوقوم ایرانی و ارمنی افرادی مانند آقایان  
آلك خاچادوریان و هراير خالاتیان با  
ترجمه آثار ارمنی بفارسی و بالعکس و نیز  
آقایان بايک طوماسیان و غوگاس  
کاراپتیان با سرمایه گذاری و اقدام بچاپ  
آثار مترجمین ارمنی خدمت شایانی به -  
شناسائی ادبیات ارمنی به فارسی زبانان  
کرده اند .

مناسبات سیاسی

هم میهنان مسیحی

از ارامنه می توانیم عده زیادی را  
نام ببریم که خون خود را در پای نهالهای  
کشور خود ایران ریخته اند که از آن

گمرک و دخانیات . نویسنده و تاریخ نویس ارمنی دکتر آلك آقايان، و فرزندانش فلیکس و دکتر شاهین، زورا و سواگه ساگینیان نماینده مجلس و دکتر گایگ هواگیمیان نماینده مجلس و استاد دانشگاه . هم اکنون هم جزء ثمرات انقلاب که پرتو افکن تمام اقلیتهای ایران بود ، دوباره ناظر کارهای بسیار شایسته از جانب شخص اول مملکت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر هستیم که از آنجمله اند:

اعطای زمینی وسیع درونک برای تأسیس ورزشگاهی برای آرامنه و از قرار معلوم اعلیحضرت درصدد مرمت کلیسای طاغوس قره کلیسا می باشند .

### وارطان داودیان

\*\*\*

مجله محترم و وزیرین خاطرات و حید پیشنهاده میشود که آقایان ذوالعز و الاحترام دانشمندان و ارباب قلم و اطلاع کلمه مستمره - مستعمرات - استعمار را لطفاً و برای رضای خدا از ذهن و نوشته خود برکنار نموده و کلمه مستملکه و استملاک را بجای آن بگذارند.

زیرا بر جناب عالی و اصحاب دانش معلوم است استعمار ( باب استعمال ) طلب عمران و آبادی نمودن ، و در حقیقت عمل خداپسند و نیکوئی است و بالعکس استملاک بدترین عمل است .

بخاطر دارم که قبل از مشروطیت در تمام نوشتجات - کتابهای جغرافی و نقشه هائی که چاپ میشد و در مدارس مورد

استفاده در درس جغرافیا قرار میگرفت کلمه فارسی کلنی را مستملکه مینوشتند . حتی تا ۴۵ سال و ۵۰ سال پیش هم باقی بود . نمیدانم کدام پدر آمرزیده ای نام مستمره را و بچه منظور این نام را در مطبوعات ( احتمالاً نقشه ها و اطلس ها ) به ذهن مردم وارد نمود .

امید است نظر این جانب در نظر ارباب فضل و دانش مصاب و مقبول گردد .  
با تجدید مراتب خلوص  
حسن . علی . برهان ۲۰/۱۱/۵۱

\*\*\*

### پاسخ آقای نصرت الله فتحی در شماره ۱۶ مجله خاطرات

پرسیده اند ، در سال ۱۳۳۲ ه . هلالی وبا در تهران شیوع داشت ، حضرت شیخی که مستجاب الدعوه بود از هفتاب به حضرت عبدالعظیم (تهران) آمده بودند - شاه از آقا دیدار و طلب دعا از حضرت شیخ نمود سه هزار تومان هم بحضرت شیخ داد ولی شیخ قبول نکرد . حضرت شیخ کی است و قضیه چیست؟

اینجانب بخاطر آورد که قضیه را در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده میلادی و مقدمات و سببات واقعات آن سالها را در کتاب جنوب غربی ایران نوشته آرنلد ویلسن خوانده ام و حال آن خاطرات را با آنچه خود در آن سالها دیده و شنیده جمع کرده و می نویسم . آن سالها اهل انتظار منتظر مقدم مشروطیت بودند . و بهتر است که نظر

ویلسن را درباره پارلمان و مشروطیت به استحضار برسانم :

د امیدوارم که سیاستمداران بریتانیا بکوقت بفکر نیفتند که رژیم مشروطه در هندوستان مستقر کنند ، زیرا شرقی ها از مشروطه و حکومت پارلمانی چنین انتظار دارند که هر روز سروصدائی راه انداخته ، عده ای هم برای توقع و طمع خود در کار دولتها اختلال نمایند .

در آن قرن چنین بود و با دنیای امروز فرق دارد ( نویسنده خاطرات بعد ها درباره نامه ناصرالملک به سید محمد طباطبائی راجع به پارلمان را انشاء الله خواهم نوشت . )

قبل از حکایت ماوقع دو اشاره کتاب تاریخ روابط سیاسی - تألیف آقای محمود محمود را نویسنده این خاطرات سرلوحه این نوشته می نمایم .

۱- اگر عین الدوله در این سال نخست وزیر نمیشد و کمافی السابق اتابک در رأس کار میبود نه کرزن نایب السلطنه هندوستان بسواحل خلیج فارس میآمد و نه هاردینگ میتوانست از تهران بمتببات و دیدار علمای روحانی کربلا و نجف برود - صفحه ۱۷۳۷ جلد ۶

۲- هر وقت روابط انگلستان با ایران تیره می شود اتفاقاً ۱۱ بلای و با هم از آسمان ۱۱ بر سر ملت ایران می آید . صفحه ۱۷۴۱ جلد ۶

اکنون حکایت . و اگر به تفصیل

گراییده آقای نصرت الله فتحی و خوانندگان محترم می بخشند و بهتراست خوشتر آن باشد که سردلبران - گفته آید در حدیث دیگران .

و باید آنچه را که موجب واقعاتی که آقای نصرت الله فتحی پرسیده اند عارضه بدارم تا برسیم به نکات سؤال ایشان از اینجا شروع میکنیم تا برسیم به مطلوب : اتابکی بود و قریب سی سال پی در پی صدر اعظم و نخست وزیر ایران بود .

این مرد در کوچک و بزرگه ایران نفوذ داشت ، با مرزی و بومی ایران روابط حسنه داشت . سخی بود قلم و بیان داشت . خوش رو و خندان و خوش برخورد و متواضع بود . و از همه بالاتر با دولت فرانسه و مأمور فرانسه در ایران و هم مقیم کشور های اروپا و سیله مأمور فرانسه در تهران و رجال پاریس خصوصیت گرم داشت بیشتر بلکه همه ملتفت این رابطه اتابک نبودند . وقتی بهاداری امتیاز اکتشاف و استخراج نفت میداد متهم با نکلوفیلی میشد و زمانی که حرف وام گرفتن از روسها یا انگلیسها بمیان می آمد ، تا آخر مذاکرات با روسها نمیگذارد انگلیسها مطلع شوند تا یکباره می دیدند کاری تمام شد و روسها وام دادند و در این حال اتابک به روسوفیلی معروف می شد و در سالهای مورد بحث اتابک در این اتهام سخت گرفتار تبلیغات انگلیسها بود . اما در اصل چنین نبود .

اتابک دستگاه استخبارات بسیار قوی و ناپیدا هم در ایران و هم در اروپا

با قدرت باشد و ضمناً با انگشت روس ها  
بچرخد . باز مینویسد :

« حکومت هندوستان چنین می خواهد  
اگر ایران مقتدر نباشد مشرق و مغرب آن  
کاملاً تحت نفوذ و سیطره دولت بریتانیا  
بوده باشد .

« یعنی جنوب غربی و جنوب را  
خورده و برده داریم و حال شرق و غرب  
را باید ... »

در اینموقع برای عقد قرارداد  
کذائی ۱۹۰۷ که منطقه جنوب غربی ایران  
منطقه انگلیسی و با خط مستقیمی از مرز  
تربت جام به اصفهان و از اصفهان به مرز  
ایران و عراق در کرمانشاهان هر چه در  
شمال است منطقه روسها و آنچه در میان این  
دو منطقه است بنام منطقه بیطرف باشد  
مذاکراتی بین تهران - پترزبورگ -  
استانبول - لندن « چنانچه روز نامه شفق  
سرخ مشروح آنرا منتشر کرده است »

در جریان می باشد و می بینیم که اگر  
آرندو بلسنی نبود قرارداد ۱۹۰۷ اعمال  
نفوذی برای نامتمرکز کرد قدرت ایران  
نداشت و چه شد که مشروطیت باید بیاید ؟ و  
بیاید چه کند و چه اثری داشته باشد ؟

بعد از انعقاد و امضای قرار داد  
۱۹۰۷ ایران حکومت پارلمانی داشت و  
چند سطر بعد توضیح میدهم که روسها و  
انگلیسها چه جور بآن منطقه ها نگاه کردند .

این واقعات و هنگام تولد ثمرات  
آنها همه و همه ایجاب می کند که اتابکی  
نباشد . اتابک بهر تقدیر رفت به عتبات -

بکمک مأمورین سیاسی ایران و هم اینکه  
بوسیله ایادی فرانسوی در اروپا و سایر  
نقاط داشت و مرتباً خدمتگذاران خود در  
این اخبار و اطلاعات را خوشنود و وصیمی  
نگاه می داشت .

دولت فرانسه در آن زمان متحد سیاسی  
و نظامی روسیه تزاری بود که تا سال ۱۹۱۸  
دوام داشت و از طرف دیگر در امر  
مستملکات همپالکی و هم قوه انگلیسها و هم  
رقیب و حریف انگلیسها بود و اقدامات  
رقابت جدی در همه جا و در ایران هم  
داشت .

اتابک در جایی که کمیتهش لنگ می  
شد از اطلاعات و مشاوره فرانسه ها بهره  
برداری میکرد و با این شرایط سی سال  
موازنه در روابط خارجی ایران بر قرار  
کرده بود و حال در این (آن) سالها  
بود مشروطه ظهور کند - داری هم در  
جنوب شدیداً مشغول کار بود و هنوز فوران  
نفت نیست . لرد اول دریاداری انگلیس  
لزوما حامی داری است و در آینده ۱۹۰۵ /  
صاحب سهام نفت جنوب (جنوب غربی )  
ایران می شود - یعنی در سالهای ۱۹۱۱ و  
۱۹۱۲ و حال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ است . زمان  
هم زمانی است که ویلسن آرزو کرده و در  
باره آن چنین توصیه می نماید :

اگر هم تمرکزی در ایران بوجود  
نیاید ، لااقل طوری باشد که اولیای ایران  
زیر بار تحمیلات «خواستہ های» روس ها  
نروند و اینطور باشد بهتر است نه ایران



مکه - استانبول - اروپا - امریکا - ژاپن -  
 سبیری - قفقاز - ایران و دور دنیا و حال  
 اتابک اگر نباشد ، يك حرفی ، اما عین -  
 الدوله را مظفرالدینشاه صدراعظم نمود -  
 عبدالمجید میرزای عین الدوله را بعلت  
 تنبلی در درس از دارالفنون اخراج کردند -  
 فرستادند برای نوکری مظفرالدین میرزای  
 ولیعهد به تبریز - عین الدوله در مشایعت  
 اتابک که برای تودیع و دست بوسی شاه آمده  
 بود تا جلوی کالسکه اتابک رفت و در  
 کالسکه را برای اتابک باز کرد - و اتابک  
 پس از ورود به کالسکه به عین الدوله گفت  
 « میرآخور - مملکت داری باین آسانی  
 که تو خیال کرده ای نیست !! »

و کسالت مظفرالدینشاه و پیری او هم  
 به انجام قضایا کمک میکرد - از طرفی از  
 خیرمذاکرات درباره قرارداد ۱۹۰۷ ناراحت  
 و به ناخوشی اش افزوده شد و از طرف دیگر  
 (در حال) اتابک را از دست داد و عین -  
 الدوله میرآخور خود را صدر اعظم کرد و  
 پولی فراهم شد و مظفرالدینشاه برای  
 ملاقات و جلب توجه تزار روس همینطور  
 انصراف او از قرارداد ۱۹۰۷ - به پترزبورگ  
 رفت و تزار جواب داد لندن را راضی کنید  
 من موافقم بعداً لندن رفت - انگلیسها بی  
 اعتنائی کردند آمد به فرانسه و روزنه  
 امیدی در فرانسه بود - اتابک هم پاریس بود  
 و کمک کرد. در یادداشتهای يك مأمور سیاسی  
 ایران در استانبول « مرحوم دولت خواندم  
 که شاه نزد اتابک نگرانی و ناراحتی از

قرارداد ۱۹۰۷ را از نمود - اتابک کنفرانسی  
 از تمام نمایندگان سیاسی ایران در اروپا  
 با حضور شاه تشکیل داد و سفارشاتى به  
 مأمورین ایران نمود که باید مفصل آنرا  
 ان شاء الله قلمداد کنند و شاه اجازه داد که بهر  
 چه میتواند اقدام کند و شاه به ایران رجعت  
 کرد - اتابک در تهران وسیله آقا سید  
 عبدالله بهبهانی متفق با شیخ فضل الله نوری  
 نهضتی بر علیه اوضاع روز ایجاد کرد .

اما عین الدوله « که مظالمش و کار -  
 های بی رویه اش نهضت را ایجاب میکرد »  
 مأمور بود که نباید التفات به هدف نهضت  
 کند - با مقاومت های بد و تیراندازی به  
 مردم و در مدرسه حاج ابوالحسن معماره در  
 محل باغ پسته بيك و کشته شدن سید  
 عبدالحمید یزدی از طلاب علوم دینی آن  
 مدرسه که در مرتبه تشییع جنازه او این شعر  
 خوانده می شد :

« کشته عبدالحمید - سید عبدالحمید -  
 رفت بدار بقا - کشور ما شد فنا ، کار  
 نهضت را خراب کرد و چنانچه آقای عبدالله  
 بهرامی در مجله خاطرات نوشتند . حاج  
 محمد تقی بنکدار نهضت مردم را بسفارت  
 انگلیس برد و کارکنان سفارت به وسیله حاج  
 محمد تقی به متحصنین سفارت الهام دادند  
 که بگویند مشروطه میخواهیم !! »

اتابک بعد از سفر دور دنیا و رجعت  
 بایران هم برای نهضت ایرانیان داشت کار  
 میکرد ولی همانروز امضای قرارداد ۱۹۰۷  
 در پترزبورگ و لندن ترور و کشته شد .

در آن موقع کرزن معروف نایب - السلطنه انگلستان در هندوستان بود - بین رجال انگلیس از همه بیشتر و بدتر کرزن بایران نگاه میکرد و علناً در بیان و نوشته خود ایران و ایرانی را خفیف و مستحق مستملکه شدن و نالایق میخواند و البته با وجود عین - الدوله ها و فرمانفرماها که تنها منصب را برای « زود ثروت مند شدن » « سفارش انگلیس ها Gvet Quick Rich » میخواستند کرزن بخود حق میداد و در آن موقع نظرات نایب السلطنه هندوستان برای سیاست در ایران مورد قبول لندن بود و نیمی از بودجه پرسنلی و مصارف انگلستان در ایران را هم هندوستان می داد . و حال کرزن آنچنانی نایب السلطنه هندوستان است .

لندن هم با توجه به امیدوارزوهی مربوط به اداری و نفت به اجرای نظرات کرزن کمکهای مؤثر مینماید . هاردینگ هم وزیر مختار انگلیس در ایران (تهران) است .

ژرژ چرچیل هم عقل متمم هاردینگ و دوشی اول سفارت انگلیس در تهران می باشد . کرزن با کشتی معظم و مجلل سلطنتی به سواحل خلیج فارس می آید . و در همان کشتی تاجگذاری می نماید . کرزن در سواحل خلیج فارس مشایخ و خوانین ساحلهای جنوب و شمال خلیج فارس را می خواهد که به پابوس او وارد کشتی شوند و در حقیقت تحت حمایت هندوستان و انگلستان بروند میرزا احمد

خان علاه الدوله هم از تهران مأمور خیر مقدم و پذیرائی در خاک ایران از کرزن میشود . ولی در بوشهر کرزن اصرار می کند که علاه الدوله به کشتی برود . علاه الدوله هم در بوشهر او را به پیاده شدن و ورود بایران دعوت میکند ، کرزن بگذر اینکه زنش بعلت هوای دزیا غش کرده و مریض است به خاک ایران وارد نمی شود و بسفر خود ادامه میدهد و بلافاصله از رفتار علاه الدوله شکایت میکند - لندن هم این موضوع را بوضع گله متعرض ایران می شود .

کرزن میخواهد به محمره (خرمشهر یا خرماشهر) برود - باو میگویند شیخ محمره بموجب قرارداد داری در شرکت نفت جنوب صاحب سهم است و میباید وضعی نظیر علاه الدوله و بوشهر پیش آمد کند - کرزن از سفر به محمره منصرف می شود . در این موقع هاردینگ و چرچیل ( غیر از ونستون چرچیل مشهور است ) از تهران به سواحل خلیج فارس رفته ملاقات و مذاکرات مفصلی با کرزن نموده بعد از طریق خوزستان به بغداد ، کربلا و نجف می روند و از غیبت اتابک استفاده میکنند . هندوستان و انگلستان در این موقع وجوه موقوفات پادشاه اود (لکنهو) هند را وسیله عالی مقصود خود ترتیب میدهند . شهرت دادند و گفتند که غازی الدین پادشاه اود چهل لك روپیه وقف طلاب علوم دینیه شیعه نموده (که در لندن است و همراه ازبهره آن باید بمصرف برسد )

هاردینگ مینوید : غیر از قدرت  
حکومت ایران نفوذ دیگری هم هست، و آن  
روحانیون مذهب تشیع مخصوصاً آنها که  
مقیم کربلا و نجفند هستند و باید کاری  
کرد که غیر مستقیم آنها را در دست داشته  
باشیم ۱۱

هاردینگ اضافه میکنند وجوه  
موقوفات پادشاه اود برای مقصود ما هم  
نیرومندی **Power Full Lever** برای  
داشتن روابط حسنه با روحانیون است .

(نویسنده این سطور با توجه به  
تبلیغات وسیع و تکفیر اتابک که شهرت داده  
بودند که بروسها نزدیک شده و با توجه به  
سوابق دیگری که ان شاه الله بدمأ نشان  
خواهم داد. زیاد روحانیون را قاصر و  
مقصر نمیداند )

ترتیب دادن توزیع و بمصرف رساندن  
وجوه موقوفات پادشاه اود وسیله کرزن و  
هاردینگ بانجام رسید و هاردینگ می  
نویسد : فرصت خوبی شد که با علمای  
بزرگ روحانی مربوط شوم و در آنها  
نفوذ پیدا کنم ۱۱ و میرود به بغداد بانیو  
مارچ کنسول انگلیس در بغداد مذاکره می  
کند و نیومارچ مأمور دریافت پول ماهانه از  
لندن و تحویل به محمد حسن خان کابلی  
کنسول انگلیس در نجف و نظارت در نحوه  
توزیع و اطمینان از تحویل آن است می  
نویسد با چرچیل به نجف رفتیم - بقعه امام  
اول و کوچه های تنگ نجف را که پر از  
طلاب است دیدیم و محضر علمارا هم درك

کردیم و دران محضر حرف عدم رضایت  
علما از اتابک میان آمد و چرچیل کاملاً  
تحت تأثیر این مطلب رفت .

«چرچیل جوان و تازه کار بود و با  
ارشاد هاردینگ از این محضر خاصیت  
ایمان به اثر موقوفات اود را دارا شد »

و می نویسد : یکی از علمای بزرگ  
هم که دیدم آقای مقانی و اهل آذربایجان  
است . این آقا اهل دین است و اهل دنیا  
نیست و چیزی قبول نمیکند هاردینگ با این  
آقا هم ملاقات کرده و ترتیب سفر اود را به  
ایران مذاکره کرد . هاردینگ مینویسد .  
بعد از من این آقا عازم تهران شدو همراه  
آقا عدّه زیادی همسفر بود که بیشتر آنها  
فقیر و بینوا بودند و وارد مرز ایران شدند  
آقا در ورود بقرنطینه اعتنا نکردند و بدون  
رعایت قرنطینه خود و همراهانشان آزادانه  
وارد ایران گشتند و باین ترتیب و باراً با  
خود بایران آوردند .

( نویسنده از مأمورین جوان و سیاسی  
انگلستان در کشورهای آسیائی که در آن  
کشور ها فواید زیادی را در نظر گرفته و  
بهر اقدامی برای ضعیف کردن ملت و  
حکومت آن کشور حامی پردازند کارهای  
عجیب و غریب و غیرعقلانی دیده ام که با  
توجه به کیفیت احوال و عقاید و تربیت آن  
مأمورین که مخصوص شرق انتخاب می  
شوند نباید انتظار بهتر از آنها داشت . و  
در چند مورد دیدم که مثل اطفال و با مغز  
کوچک منحصر آکینه انتقام را حفظ و به مأمور  
خلف خود توصیه می نمایند . در بقیه در صفحه ۱۵

بیگانه را بحفاظت ازمحوطه گمارده بودند  
ما بدون توجه به سیم خاردار با اتومبیل  
وارد محوطه شدیم و در کنار نهر نشستیم  
سربازی آمد و با تندگی گفت: آقایان چرا  
به این منطقه ممنوعه وارد شده اید؟ زود  
این محل را ترك بگوئید.

من با عصبانیت باو گفتم سخن بیهوده  
مگویی که این جا شهر ما و وطن ما است و  
توانیم که دمی در آن بیاسائیم.

سرباز رفت و افسری آمد با چند  
نفر تفنگچی و با توپ پروخواست ما را از  
محوطه اخراج کند.

گفتم حرف مفت نزن... برو و از  
این پس مزاحم افراد غیر نظامی ایرانی هم  
نشو و بگذار بی دغدغه دقایقی را در کنار  
سبزه و آب بگذرانند.

افسر محافظ توپ و تشر مرا که  
دید جا خورد و گمان برد من افسری ارشد  
و از زمره تیمسارانم که چنین قرص و محکم  
باو خطاب و عتاب کردم لذا با عذر خواهی

صورتیکه با تمدن عالی و تربیت انسانی  
همان فواید را میتوانند از کشورهای شرقی  
بدست آورند)

بالاخره مشروطیت آمد و بسال ۱۹۰۷  
و اجرای قرارداد رسید. انگلیس ها در  
منطقه ای که طبق قرارداد منطقه بیطرف  
است اس پی آر و بقول مردم ایران، پلیس  
جنوب (یا ارتش مجهز) ساختند. روسها  
هم از قزاقخانه که طبق قرارداد با ایران

و ناراحتی از آن محل دور شد.

من پس از چند دقیقه به دوستان  
گفتم رقتا هر چه زودتر باید این محل را  
ترك بگوئیم. زیرا ممکنست دوباره باز  
گردد و نشان و مشخصات بخواد و ما در مانده  
عاجز بمانیم. خلاصه بقوریت و باترس و  
لرز و در حالیکه توفیق چند لحظه استراحت  
هم نیافته بودیم نهر کرج را ترك گفتم...  
آری در آن روز گاران در قلب تهران  
هم مردم نمیتوانستند با خیال راحت بکار  
و استراحت پردازند و آسایش و آرامش  
از همگان سلب شده بود. لیکن در حال  
حاضر، خود ناظرید و می دانید سرتاسر  
نقاط ایران، در دست ایرانی و بدست  
ایرانی سپرده شده و بوسیله سربازان وطن  
نگاهبانی و نگاهداری میشود.

ای جوانان وطن پند پیران را بشنوید و  
قدر نعمت و آسایش را بدانید و در حفظ  
آن بکوشید...

محدود به تعداد جمعا یک هزار نفر و مقیم  
فقط تهران وزیر نظر معلمین نظامی روسی  
باید باشد - شروع به عمل کردند و در نقاط  
مشهد - استرآباد - شاهرود - مازندران -  
تربت حیدریه - اراک - اصفهان - قزوین -  
زنجان - گیلان - اردبیل - تبریز - کردستان  
بنام آتریاد تعدادی نظامی با اونیفورم  
خدمتی قزاقها و بنام قزاق اقامت دادند.  
حسن، علی، برهان